



بسم الله الرحمن الرحيم

سه پایه شرک و بت پرستی

هر راه و منهجی دارای مشخصه‌هایی است، مشخصه‌هایی که بوسیله آنها و از طریق آنها میتوان به راه و منهج مورد نظر پی برد و آن را شناخت و فهم کرد. شرک و چند خدایی (بت پرستی) نیز مانند هر مسلک و منهج دیگری، دارای مشخصه‌ها و نشانه‌های خود میباشد، که با تکوین و ظهور آنها، شرک و بت پرستی ظاهر شده و شایع میگردد. و اهم پایه‌ها و مشخصات شرک و بت پرستی، در هر زمان و مکانی عبارتند از: «تجسم، توسط، تقدس».

۱- تجسم (خدا کردن)

تجسم یعنی کسی و چیزی را «محل ظهور و مظهر الله دانستن» و او را مطلق کردن و معصوم نگریستن. این شیوه از شرک و بت پرستی در طول تاریخ بسیار رایج بوده، و معمولاً منشاء آن، شرک توسط و شرک تقدس و ناشی از توسعه آنها بوده است. این نوع شرک و چند خدایی، آخرین مرحله بت پرستی است. در این نوع از شرک و بت پرستی، انسانهایی و چیزهایی، مظهر وجود الله و محل حلول ذات او میشوند و به ذات خالق هستی و خدای مجسم (به جسم در آمده!) تبدیل میشوند، و بر مبنای این تصورات غیر واقعی و جاهلانه، این انسانها و اشیای خدا شده! مستقیماً عبادت میشوند و اله و مصدر مشرکین قرار میگیرند. نمونه‌های رایج و زنده شرک تجسم که هنوز هم وجود دارند و رایج هستند، زیاد هستند، و باید گفت بجز دین توحیدی اسلام، کمتر دینی وجود دارد که گرفتار این نوع شرک و بت پرستی نباشد. و مسیحیت، دین بودایی، دین هندویی، ادیان بومی در همه قاره‌ها و ... نمونه‌های این ادیان شرک و بت پرستی هستند. البته

در جوامع اسلامی هم دستجات بت پرستی که به شرک تجسم گرفتار شده اند ، اما نه بدان اهمیت ، ظهور کرده اند ، مثل علی الهی ، بهاییگری ، قادیانگیری ، اما بیشتر انحرافات بت پرستانه در میان مسلمین از نوع شرک توسط و شرک تقدس بوده است . گرچه ظهور این مظاهر شرک و بت پرستی در جوامع اسلامی بسیار عجیب و جای بسی تاسف است و بازگشت به قبل از اسلام بحساب می آید ، ولی این را هم باید دانست که در سایه جهالت و نادانی و نبود آزادی بیان و آزادی عقول ، هر نوع زشتی و هر گونه خرافه پرستی میسر و حتی طبیعی می نماید . همین است که امروزه در سایه حاکمیت استبداد و شرک و مادیت بر مسلمین و جوامع اسلامی و بلاد اسلامی ، فاصلهٔ مسلمان و غیر مسلمان بسیار کم شده است ، و عامهٔ مسلمین چندان فرقی با دیگر امم غیر اسلامی ندارند . شرک تجسم با توجه به اینکه معتقد به تکثیر خالق هستی و **تعدد خدایان جعلی** است ، در تضاد با تمام **ابعاد توحید** و **کل آیات قرآن** است ، و قبل از هر چیزی به مثابهٔ نفی و انکار اصل الاصول « **لا اله الا الله** » است ، و این واقعیتی انکارناپذیر است . شرک تجسم ، الله رب العالمین را که دارای **ذات نامحدود** و بی پایان ، و صاحب **قدرت نامحدود** و بی پایان ، و توانا بر خلق کل شیء است ، و صاحب **علم نامحدود** و بی پایان و صاحب همهٔ کلیدهای غیب و شهادت است ، و صاحب همهٔ **صفات نامحدود** و بی پایان و مطلق است ، در وجود مخلوقی که همه چیزش محدود و در چهارچوبهٔ یک کالبد مادی قرار دارد و در زمان و مکان واقع شده است جا داده! و او را مظهر الله و تجسم خالق هستی معرفی میکنند! ، و بعد این خدای بسیار کوچک شده را به عنوان خدای به جسم در آمده مطلق میکند و به عبادت و پرستش او میپردازد؟! ، چنین عقیده ای بدون شک یک گمراهی عمیق و ناشی از جهالت عمیق تر از این گمراهی است .

۲ - توسط (واسطه قرار دادن)

توسط یعنی « **واسطه‌گری** » و شفیع و واسط قرار دادن کسی یا چیزی میان انسان و الله یا انسان و انسان و یا انسان و اشیاء . قرآن منزل ، منطق معتقدین به واسطه‌گری (مشرکین - بت پرستان) و قرار دادن واسطه و شفیع بین الله و انسان را از نظر خودشان چنین بیان نموده است : **و یعبدون من دون الله ما لا یضرهم و لا ینفعهم**

و يقولون هؤلاء شفاعونا عند الله (یونس - ۱۸) : « و به عبادت و پرستش غیر از الله می پردازند ، که نفع و ضرری برای آنها ندارد و هیچ و بی معنا هستند ، و میگویند که اینها شفیعان و واسطه های ما نزد الله میباشند! » . اینهم منطق مشرکین . همچنین در آیه دیگری قرآن مبین دلیل بت پرستی مشرکین و شفیع و واسطه قرار دادن بتها را از زبان خودشان اینگونه اعلام میدارد : **ما نعبدوهم الا ليقربونا الى الله زلفى** (زمر - ۳) : « ما این بت ها و مطلق شده ها را عبادت و اطاعت نمیکنیم ، جز برای اینکه ما را از الله نزدیک سازند! » . و قرآن حکیم در مقابل این واسطه گری و شفیع سازی مشرکین چنین موضعگری میکند : **و انذر به الذین يخافون ان يحشروا الى ربهم ليس لهم من دونه ولى و لا شفيع لعلهم يتقون :** (انعام - ۵۱) : « بوسیله آیات قرآن این مشرکین واسطه گرا و شفیع پرست را که از جمع شدن در پیشگاه الله خوف و وحشت دارند ، بیدار و مطلع گردان که بجز الله حامی و شفیع و واسطه ای برای آنها وجود ندارند ، شاید راه تقوی و انضباط دینی و التزام به آیات الله را در پیش گیرند » . یا این آیه : **ما لكم من دونه من ولى و لا شفيع افلا تتذكرون** (سجده - ۴) : **غیر از الله پشتیبان و شفیع و واسطه ای برای شما وجود ندارد ، آیا متذکر و بیدار نمیشوید » .**

لازم به ذکر است که « **شُرک توسط** » منحصر به واسطه سازی بین الله و انسان نمی شود ، بلکه واسطه سازی بین انسان و انسان و انسان و امور مختلف نیز شرک توسط بحساب می آید . و مشخصا منظور از شفیع و واسطه سازی که شرک و بت پرستی محسوب می شود ، عبارت از شفیع و واسطه سازی غیر واقعی است که بی اثر و ناشی از « **نفهمی و ناتوانی** » است . و کسانی که عاقل و واقعیت نگر و اهل عمل باشند ، لا اقل در آخرت ، نیازی به هیچ شفیع و واسطه ای ندارند . زیرا در روز آخرت ، اول و آخر هر کسی عمکرد اوست : **و اتقوا یوما لا تجزی نفس عن نفس شیئا و لا یقبل منها شفاعة و لا یؤخذ منها عدل و لا هم ینصرون** (بقره - ۴۸) : مواظب روزی باشید که در آن نه کسی بجای کسی مجازات و پاداش داده میشود ، و نه از کسی شفاعت و واسطه قبول میشود ، و نه از کسی فدیة گرفته میشود ، و نه کسی مورد پشتیبانی قرار میگیرد » . پس در روز آخرت هر کسی متناسب با عمل خودش مجازات و پاداش داده میشود و هر نفسی در گرو عملکرد خویش است .

۳ - تقدس (مقدس نمودن)

تقدس یعنی کسی را و چیزی را بدلائیل مختلف « پاک و فوق نقص و نقد دانستن » ، که نتیجه آن ، مطلق شدن شخص و شیء است که مقدس شده است . این مرتبه همان جایگاهی است که الله در آن قرار دارد . وقتیکه از شخص مقدسی صحبت به میان میآید ، بلا فاصله مسئله « تغییر ناپذیری و عدم تکامل » آن به ذهن خطور میکند ، چون تصور می رود که شخص مقدس شده دارای علم مطلق و ماهیتی ویژه و غیر عادی است ، و سخن و کلامش برای همیشه دارای اعتبار و تاثیر مثبت است ، و نظرات و عقایدش « مبارک » تلقی میشود ، بگذریم از نقد و انتقاد او ، که در این رابطه همه دروازه ها قفل بوده و حتی چنین کاری خطرناک تلقی میشود . نتیجه این تصور و عملکرد ناشی از آن ، که حالا هم رایج و شایع است ، عبارت است از اطاعت مطلق از نظر و امر شخص مقدس شده ، بدون چون و چرا ، و بدون اینکه امکان دلیل خواهی وجود داشته باشد ، زیرا چنین شخصی ما فوق زمان و مکان قرار داده شده است ، که این صفت هم ویژه الله رب العالمین است . حال خوب است بدانیم که موضع قرآن در مورد تقدس و مقدس چیست؟ **اولا** از نظر قرآن من دون الله و غیر از الله هیچ کسی مقدس نیست و احدی قدسیت ندارد ، و تقدس مختص رب العالمین است ، و آیه زیر سند این واقعیت است : **هو الله الذی لا اله الا هو الملك القدوس (حشر - ۲۳)** : « الله - رب العالمین - ذاتی است که جز او معبود و مصدری وجود ندارد ، همان ذاتی که مالک مطلق و بسیار مقدس است . برای اثبات بیشتر اختصاص تقدس و قدسیت در وجود الله رب العالمین کافی است که موضع قرآن را نسبت به شخص پیامبر اسلام محمد مصطفی که برگزیده الله است بدانیم ، تا تقدس و قدسیت کسانی که مادون پیامبر هستند مشخص شود . قرآن منزل در باره شخصیت و ماهیت پیامبر ، بشریت را چنین مطلع می سازد : **قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی (فصلت - ۶)** : « بگو - ای محمد - جز این نیست که من بشری مثل شما هستم که بر من وحی نازل میشود » . این آیه درعین تذکر نزول وحی بر محمد مصطفی ، صراحتاً بشر بودن محمد مصطفی و مثل دیگران بودن او را اثبات میکند ، و با آوردن قید « انما » در اول آیه اعلام میدارد که شخص نبی ماهیتاً هیچ فرقی با دیگر انسانها ندارد ، و تنها تقوی و عمل و التزام اوست که

مایه برتری او بر دیگران شده است. همچنین قرآن مبین دربارهٔ محدودهٔ علم پیامبر و از زبان رسول الله چنین میفرماید: **و لو كنت اعلم الغیب لاستکثرت من الخیر و ما مسنی السوء** (اعراف - ۱۸۸): «و اگر علم غیب میدانستم به تاکید خیر بسیاری نصیبم می شد و در عین حال هیچ بدی و مصیبتی مرا لمس نمی کرد». صریح تر از این نمیشود؛ محمد علم غیب ندارد، و در نتیجه مثل بقیهٔ ابناء بشر و دیگر پیامبران دچار مشاغل و مصائب میشود، و تاریخ و زندگی جهادگرا نه اش هم مصداق این آیهٔ توحیدی است. علاوه بر اینها، قرآن محفوظ، شخص پیامبر اسلام را به عنوان شخصی که گناه میکند و طلب بخشش میکند معرفی مینماید. به آیهٔ زیر توجه فرمایید: **فاعلم انه لا اله الا الله و استغفر لذنبک و للمؤمنین و المؤمنات و الله یعلم متقلبکم و مثواکم (محمد - ۱۹)**: «پس بدان - ای محمد - اینکه جز الله رب العالمین معبود و مصدر دیگری وجود ندارد، و در نتیجه برای ذنب و گناه خود و ذنب و گناه مؤمنان مرد و زن از الله طلب بخشش و مغفرت بنما، و الله نسبت به اوضاع و احوال شما و سرنوشت و سرانجام شما آگاه و باخبر است». این آیه بعد دیگری از بشری بودن ماهیت حضرت رسول را تبیین میکند. در آیهٔ قبلی محدودیت علم رسول منعکس شده است. اما این آیه امکان ارتکاب گناه و خطا را برای محمد مصطفی همراه با سایر مؤمنان و مانند آنها تصریح میکند و به دنبالش از نبی اسلام دعوت میکند که از الله برای بخشش گناه و خطاهای خودش و برای بقیهٔ ایمانداران طلب عفو و بخشش نماید.

آیات عتاب نیز اسناد عدم تقدس و بیانگر نقد پذیری و قابل سرزنش بودن حضرت رسول در بارهٔ امور مختلف هستند. بنابر این واقعیات و انحصار تقدس در ذات الله رب العالمین و ما دون تقدس قرار گرفتن حتی شخص رسول الله، **مقدس کردن** دانشمدان، رؤسای مذاهب، حاکمان سیاسی، آداب و رسوم فرهنگی، نژادها و اقوام، مرزهای ارضی و ... فاقد ارزش و اعتبار بوده و عین خرافه پرستی بحساب میآید، و این بزرگ سازهایی دروغین، شرک «تقدس» میباشد.

آری؛ موارد سه گانهٔ تجسم، توسط، و تقدس، نمونه ها و بیان کنندهٔ یک مظهر و پدیده هستند، و آنها **بت پرستی** است، که شرک است، و **مسبب بردگی و سلطهٔ انسان بر انسان** میشود، همان چیزی که اصل رسالت انبیاء برای مبارزه و نابودی

آن و برای جانشین شدن **دین توحید** و انحصار عبودیت و اطاعت در خالق جهان بوده است، که عاقبت و سرانجامش عبارت از **استقرار اخوت و برابری و آزادی** انسانها از چنگ و از سلطهٔ یکدیگر است.

نکتهٔ جالب اینست که در همهٔ گونه‌های سه‌گانهٔ شرک، اعتقاد به الله به عنوان خالق هستی وجود دارد!، اما اهل تجسم، که در نظر آنها الله در بعضی انسانها و اجسام ظهور می‌کند، و اهل توسط، که در تصور آنها برخی از انسانها و اجسام میتوانند رابط و واسطهٔ الله و بشریت شوند، و اهل تقدس، که به خیال خودشان عده‌ای از انسانها و اجسام از صفات خدایی برخوردار میشوند و در نتیجه مقدس و مافوق انسانها و فوق نقد و نقص قرار می‌گیرند، اعتقاد به الله را به شرک مبدل می‌سازند. اینست که می‌بینیم در این میادین شرک و بت پرستی، اعتقاد به الله صرفاً یک حرف و نظر توخالی است و در صحنهٔ عمل همه چیز شرک و بت پرستی است و قوانین توحیدی الله رب العالمین اثر و رواجی ندارند.

البته باید دانست که شرک **ویژهٔ معتقدین به خدا نیست**، بلکه این مرض مهلک که قبل از هر چیز سلب‌کنندهٔ عقل و تفکر است، در بین همهٔ اصناف بشری رایج است، الا اینکه در میان ملحدین و مادیون، شرک تجسم امکان ظهور پیدا نمی‌کند، چونکه شرک تجسم نیازمند ایمان به غیب و قوای غیر مادی است، تا اینکه تصور شود که خدای اصلی در بعضی چیزها و در برخی اشخاص ظاهر میشود. اینست که شرک تجسم نیازمند اعتقاد به خدا و پدیده‌های غیبی و غیرمادی است. اما شرک توسط و شرک تقدس در بین ملحدین و بی‌دینان هم بسیار رایج است، زیرا **اولاً** خیلی چیزها نزدشان مطلق و لایتغیر و مقدس است، **ثانیاً** شرک توسط نیز از طریق واسطه شدن رؤسایشان بین خودشان و حقایق و امور واقعی، به وقوع پیوسته است، زیرا هر چه که مطلق گردید و عقل و خرد انسانی را تصرف کرد، به خدای غیر واقعی و دروغین انسانهای «**تصرف شده**» بدل میشود.

مسئلهٔ دیگری که در اینجا لایق طرح و ذکر است و بین اهل خدا و الحاد مشترک است، قضیهٔ «**التقاط**» می‌باشد، و در این رابطه باید گفت: التقاط که به معنای جمع کردن لقطه‌ها و تکه پاره هاست، و به مفهوم قاطی کردن و مخلوط نمودن افکار و اندیشه‌ها رواج یافته است، **هم شرک است و هم نفاق**: اگر همراه با ایمان

و اعتقاد باشد ، که لازمه آن فقدان علم و معلومات و آگاهی است ، شرک بحساب می آید . پدیده ای که امروزه مثلا در میان مسلمین بسیار رایج است . در چنین وضعی ، التقاط بیشتر ناشی از سنن گذشته و آغشته با خرافات و افسانه هاست . اما وقتیکه غیر عقیدتی و بدون ایمان باشد ، نفاق است ، و جهت مصالح فردی و سیاسی و اقتصادی و... از آنچه ادعا میشود استفاده بعمل می آید ، و بعنوان پوششی برای رسیدن به مقاصدی به کار گرفته می شود ، و این نوعی ماکیاولیت است . و **مشخصا** التقاط در میدانهای فکری و سیاسی عبارت است از خطوط و راههایی که در عین توجه و اعتراف به فکر و راهی رایج و مرسوم ، بصورت علنی و غیر علنی ، فکر و راه و یا افکار و راههایی را هم بدان می افزایند ، و حداقل بخشهایی از آنها را چه با عناوین علنی و چه با عناوین پوششی اخذ میکنند . و در این میدان آنچه ماخوذ و فرع و پوشش است « **اصل** » میگردد و تبدیل به محتوای اصلی میشود . و هدف از این کار : **یا** عدم وجود زمینه هاست ، که در این وضعیت ، ماخوذه به تدریج اصل می شود ، و **یا** صرفا مصلحت اندیشی و حرکت بر مبنای ملاحظه طرفهای مختلف است . **نکته آخر** در رابطه با التقاط اینست که معمولا هم اهل نفاق و ماکیاولیت و هم اهل شرک و خرافات ، خصوصا در جوامع اسلامی ، خود را التقاطی بحساب نمیآورند! ، و در این میدان به این مسئله اساسی توجه نمیکنند که چه چیزی التقاطی تر از فکر و عقیده ای است که کفر و ایمان را و یا شرک و توحید را به هم بیامیزد؟! ، چیزهایی که تضادشان به درازای عمر انسان است . بله ، واقعیت اینست که در میدان فکر و عقیده **هر نفاقی** یک التقاط است ، همانطور که **هر شرکی** یک التقاط می باشد . و **فرقشان** در اینست که نفاق بیشتر ناشی از حيله گری و ماکیاولیت است و شرک اکثرا ناشی از جهل و خرافه برستی سرچشمه می گیرد ، و هر دو وجه التقاط مایه سرگردانی بشریت و موانع انسانها برای رسیدن به حقیقت هستند .

سازمان موحدین آزادیخواه ایران
۱۲ ربيع الثاني ۱۴۲۶ - ۳۰ اردیبهشت ۱۳۸۴